



## نقش ترامپ در عریانتر کردن مضحکه انتخابات در نظام سرمایه داری

مضحکه انتخاباتی در ایالات متحده به نفع ترامپ به پایان رسید. سیرکی که تحت عنوان انتخابات از ماه‌ها پیش در صدر اخبار و رویدادهای جهان قرار گرفته بود، به روشنی به توده‌های مردم جهان نشان داد که در جامعه سرمایه‌داری، انتخابات، فریبی بیش نیست. هر چند سال یک بار، نماینده آن جناحی از طبقه حاکم قد علم می‌کند و به قدرت می‌رسد که در آن لحظه مشخص بتواند بیشترین منافع طبقه حاکم را تامین کند.

سرمایه داران و انحصارات آمریکائی با تزریق ۱۶ میلیارد دلار - بیشترین هزینه انتخاباتی در تاریخ ایالات متحده- این نمایش را به راه انداختند و با این که ده‌ها میلیون تن از مردم زحمتکش دغدغه‌شان برخورداری از کار و رفاه و درمان و میلیونها زن، برخورداری از آزادی‌های فردی، چون حق سقط جنین است، سرانجام فردی که ده‌ها پرونده فساد، تجاوز و کلاهبرداری مالیاتی از وی برملا شده است، فردی راسیست، شارلاتان، لوده و زن ستیز به نمایندگی از حزب جمهوریخواه به قدرت رسید. ترامپ با این ویژگی‌ها البته چهره واقعی نظام سرمایه داری و مضحکه‌ای به نام انتخابات را برای میلیونها تن در ایالات متحده و در جهان عریان (تر) کرد.

با این حال، پیروزی حزب جمهوریخواه و قدرت گیری مجدد ترامپ در ایالات متحده غیرمنتظره نبود. نظام سرمایه‌داری در هر برهه تاریخی، برای حل بحران‌های سیاسی و اقتصاد اش، نسخه‌ای می‌پیچد و برای پیشبردش، این یا آن جناح سیاسی را به روی کار می‌آورد. در دوران ریگان، جهانی سازی و نئولیبرالیسم، با استثمار و بهره کشی از نیروی کار ارزان در

در صفحه ۲

**دوسال از قیام  
۲۵ آبان‌ماه ایذه گذشت  
گرامی باد خاطره  
جانباختگان این روز  
هسته کارگری حمید اشرف -  
فعالان کارگری جنوب**

در صفحه ۷

## " نه جنگ می‌خوایم نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار "

و مخالفت خویش با جنگ و جنگ طلبان را اعلام می‌دارند.

توده‌های زحمتکش مردم که جنگ ارتجاعی ایران و عراق را تجربه نموده، فجایع بی‌شمار ناشی از جنگ را به چشم خود دیده‌اند و یا از آن مطلع شده‌اند، هرگز خواهان تکرار چنان فجایعی نیستند. مردم ایران کشتار و خرابی و ویرانی و آوارگی ناشی از جنگ را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند. بازماندگان آن فجایع و کشتارها نیز با جنگ و مصائب آن بیگانه نیستند.

در صفحه ۳

درحالیکه رژیم ارتجاعی و توسعه طلب جمهوری اسلامی سرگرم تقویت تجهیزات موشکی و سلاح‌های جنگی است و هزینه‌های هنگفتی را از جیب مردم به آن اختصاص داده است و در حالیکه سران حکومت نیز مدام رژیم اسرائیل را تهدید می‌کنند و به صراحت یا به تلویح از جنگ با رژیم اسرائیل و گستراندن درگیریهای نظامی و جنگ به کل خاورمیانه به ویژه راه‌های آبی حمل و نقل نفت سخن می‌گویند، هر روز گروه‌های بیشتری از مردم علناً نفرت و انزجار خود از کشتار و درگیریهای نظامی

## یاوه‌سرای پزشکیان به‌جای پاسخ به مطالبات پرستاران

در سراسر هفته گذشته اعتراضات پرستاران ادامه یافت. پرستاران بیمارستان‌ها در اغلب شهرها تظاهرات و تجمع‌های بزرگی برپا کردند. آن‌ها در این تجمع‌ها علیه تبعیض و ستمی که با آن مواجه‌اند، شعار سردادند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. درحالی‌که فریاد پرستاران نه چند روز و چند هفته اخیر، بلکه ماه‌ها و سال‌ها علیه ستم و بی‌حقوقی بلند است، رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، کمترین توجهی به مطالبات آن‌ها نکرده و پاسخی نداده است.

در صفحه ۴

## دست‌های خونین جمهوری اسلامی در مرگ ۷۰ بیمار دیالیزی

انتشار خبر مرگ ۷۰ بیمار دیالیزی به دلیل استفاده از محلول‌های آلوده به آلومینیوم ۵ تا ۱۰ برابر حد مجاز، بار دیگر وضعیت فاجعه‌بار دارو و درمان در ایران را که تنها یکی از نتایج سیاست‌های فاجعه‌بار جمهوری اسلامی و حاکمیت بزرگترین دزدان و فاسدان بر امورات زندگی مردم است، در برابر چشمان همگان قرار دارد.

خبرگزاری دولتی "مهر" به نقل از سلمان اسحاقی سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس

در صفحه ۶

## امتداد خط عصیان از ویدا موحد تا آهو دریایی

عصیان و عصیانگری در نظام‌های سرکوبگر و استبدادی همانند جمهوری اسلامی، شکلی از مبارزه و فوران خشم تلمبار شده سالهای دور و دراز زنانی است که ناگزیر در شکلی غیر متعارف با عرف و قوانین حکومتی ابراز وجود می‌کنند. عصیان «ویدا موحد» در ششم دیماه ۹۶ و عصیان «آهو دریایی» در روز شنبه ۱۲ آبان، دو مدل از برجسته‌ترین نمونه‌های عصیان و عصیانگری زنان ایران علیه حجاب اجباری است.

ویدا موحد، معترض و فعال حقوق زنان، نخستین زنی بود که در ششم دیماه ۱۳۹۶، روی سکویی در خیابان انقلاب در مرکز تهران روسری از سر برداشت و با نصب آن روی چوبی که در دست داشت، پرچم اعتراض را علیه حجاب اجباری به اهتزاز درآورد. این اقدام شجاعانه و عصیان آگاهانه «ویدا موحد» در دفاع از حق پوشش اختیاری که تا آن روز حرکتی بی‌بديل بود، سرآغازی برای عصیانگری مجموعه‌ای از دختران به نام «دختران خیابان انقلاب» شد. اعتراض و عصیانی علیه حجاب اجباری که شجاعت را در جامعه تکثیر کرد، شوق را در رگان سرکوب شدگان جاری ساخت و بذر امید را در جامعه سرکوب شده ایران گستراند.

با گذشت هفت سال از آن عصیانگری، دانشجویی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران در واکنش به تعدی

در صفحه ۱۰

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

## نقش ترامپ در عریانتر کردن مضحکه انتخابات در نظام سرمایه داری

چنانچه این سیاست ترامپ در مورد جنگ روسیه-اوکراین عملی شود، قطعا تبعات اقتصادی و سیاسی و نظامی سنگینی برای اتحادیه اروپا دربر خواهد داشت. ترامپ همچنین بر سر هزینه‌های ناتو که در حال حاضر عمدتا توسط ایالات متحده تامین می‌شود نیز مانورهایی خواهد داد که اتحادیه اروپا را در تنگناهای بیشتر سیاسی و دفاعی قرار خواهد داد.

ترامپ در خاورمیانه نیز از قبیل تجارت و معامله بیشتر سود خواهد برد تا راه اندازی جنگ (بیشتر). گرچه بر حمایت تمام و کمال از اسرائیل ادامه خواهد داد، اما خواهان شعله ورتشدن جنگ نیست. در رابطه با ایران فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحریم‌های بیشتر اساس سیاست‌های او را تشکیل خواهند داد.

تحریم اقتصادی سلاخی است که ترامپ همواره وحتى علیه رقیبانی نظیر چین - در زمینه فن آوری‌های تکنولوژیک - هم به کار می‌برد.

مجموعه این سیاست‌ها، تنش در روابط و مناسبات ایالات متحده با اتحادیه اروپا و به‌ویژه تشدید تضاد با چین خواهد بود، کشوری که با سرعت به دنبال کسب نقشی هژمونیک در جهان است.

خلاصه کلام، در نتیجه مجموعه ای از تضادها و بحران‌های نظام سرمایه‌داری است که از درون مضحکه انتخاباتی در ایالات متحده، ترامپ سر برآورد و به قدرت رسید. در این میان خواست‌ها و مطالبات ده‌ها میلیون آمریکایی که برای کار، رفاه، آزادی، بهداشت، مسکن و برخورداری از حقوق فردی، زمانی محقق خواهد شد که توده‌های کارگر و زحمتکش آمریکایی بتوانند آزادانه و مستقل، سرنوشت خود را در دست گیرند.

قدرت گیری ترامپ تبعات سیاسی چشمگیری بدنبال خواهد داشت به ویژه این که در مقایسه با دور اول ریاست جمهوری‌اش، هم اکنون آمریکا مستقیما در دو جنگ روسیه - اوکراین و اسرائیل- حماس نقش بزرگی دارد. ترامپ، تاجر کارگشته و شارلاتانی که خود از سرمایه داران و میلیاردرهای آمریکایی است، منافع اقتصادی و معامله و قرارداد را همواره بر سایر امور ارجح می‌داند. لذا بعید است او از ابزاری چون نوع خاصی از دیپلماسی که از طرف برخی جناح‌های بورژوازی در مقاطعی برای پیشبرد منافع شان بکار برده می‌شد، استفاده کند. او یا معامله و تجارت و چانه زنی می‌کند یا شخم می‌زند و یک تنه جلو می‌رود. بی جهت نیست که اتاق فکر اروپا از او به عنوان متحدی «غیرقابل پیش بینی» نام می‌برد و برخی دیگر از مفسران بورژوازی او را «بی‌کله» می‌نامند.

ترامپ در مورد جنگ روسیه - اوکراین پیش‌تر وعده داده بود در صورت به قدرت رسیدن، تکلیف این جنگ را روشن خواهد ساخت. دو روز پس از انتخابات چنین گفت: "تمرکز دولت آینده آمریکا برقراری صلح در اوکراین است نه پس گرفتن سرزمین‌ها." او با این عبارت به اوکراین گوشزد کرد که قرار نیست در مذاکرات صلح مثلا صحبتی از بازپس گیری «کریمه» در میان باشد، این خاک از دست رفته و باید این امر را پذیرفت.

اقصا نقاط جهان در دستور کار قرار گرفت. اما بحران‌های نظام سرمایه‌داری نه تنها حل و یا تعدیل نشدند بلکه به شکلی وسیع‌تر و عمیق‌تر و در هیبت بحران‌های لاینحل‌تری سرباز کردند. دیگر آن راه حل، چاره ساز نبود. از همین رو ست که طی سال‌های اخیر، افراطی‌ترین جناح‌های سرمایه‌داری به صحنه آمدند و در برخی کشورها در تشکیل دولت‌های شبه فاشیستی نیز شرکت کرده‌اند. ایالات متحده نیز نه تنها از این امر مستثنی نیست، بلکه به واسطه نقش مهم آن در جهان سرمایه داری با شتاب بیشتری این روند را طی کرده است. از همین روست که تبعات سیاسی- اقتصادی این سیاست‌ها صرفا محدود به منافع طبقه حاکم در ایالات متحده نیست و کل نظام سرمایه داری از این تبعات، متأثر خواهند شد و در ادامه با بحران‌های جدیدتری مواجه خواهد شد.

این تبعات کدامند؟ سیاست‌های داخلی و خارجی ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری‌اش عمدتا مبتنی بر همان شعاری خواهد بود که در سال ۲۰۱۶ و در اولین دور ریاست جمهوری‌اش مطرح کرد: «اول آمریکا!» این شعار پوپولیستی و عوام‌فریبانه، در واقع حرف رمزی است برای حفظ جایگاه جهانی امپریالیسم آمریکا در شرایطی که از سوی رقیب قدرتمندی نظیر چین مورد تهدید قرار گرفته است. کنار گذاردن سیاست نئولیبرالی و جهانی‌سازی و در دستور کار قرار دادن سیاست اقتصادی «پروتکسیونیزم»، اولویت دادن به منافع انحصارات و سرمایه داران داخلی، از طریق مجموعه‌ای از اقدامات، نظیر وضع تعرفه‌های سنگین بر واردات کشورهای دیگر- به ویژه رقیبایی چون چین و اتحادیه اروپا- تلاش برای برهم زدن توافقنامه‌های اقتصادی منطقه ای نظیر قرارداد تجاری «نفتا»، کاهش مقررات و مالیات برای صنایع و انحصارات بزرگ آمریکایی و تشویق به بازگشت سرمایه‌های انحصاری است که در دوران «جهانی سازی» بدنبال نیروی کار ارزان در سایر نقاط جهان سرمایه گذاری شده بودند.

«پولیتیکو» یکی از اتاق فکرهای اتحادیه اروپا در مطلبی پیرامون پیامدهای انتخاب ترامپ برای اروپا، چنین نوشته است: «پیروزی ترامپ تأثیر غیرقابل‌انکاری بر تمام حوزه‌های سیاست اتحادیه اروپا، از قیمت‌گذاری دارو تا فناوری‌های سبز و استانداردهای هوش مصنوعی، خواهد داشت.» همین منبع در جایی دیگر، در مورد وضع تعرفه‌ها از سوی ترامپ نوشته است: «ترامپ وعده داده مشاغل را به آمریکا بازگرداند و دوستان و دشمنان را با تعرفه‌های هم‌جانبه ۱۰ یا ۲۰ درصدی (و تا ۶۰ درصد برای کالاهای وارداتی از چین) مجازات کند. هرچند اقتصاددانان هشدار داده‌اند که این کار رشد اقتصادی آمریکا را مختل خواهد کرد و هزینه‌ها برای مصرف‌کنندگان (آمریکایی) افزایش می‌یابد.»

## " نه جنگ می‌خوایم نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار "

از یازدهم می‌بریم که جنگ، چگونه ده‌ها هزار جوان و نوجوان و فرزندان کارگران و زحمتکشان را به کام مرگ کشید، صدها هزار قربانی و مصدوم برجای گذاشت. فراموش نمی‌کنیم که آن جنگ ارتجاعی و پیامدهایش چون کشتار و تخریب مراکز کار و زندگی، آوارگی و درپردی، فقر و فلاکت و بدبختی، بیکاری و گرسنگی، روزگار صدها هزار تن از مردم زحمتکش را تباہ کرد. جنگ تنها برای دارودسته خمینی و سرمایه داران و تجاری که در پرتو جنگ سودهای هنگفتی به چنگ می‌آوردند البته "نعمت" بود. جنگ که بهانه خوبی به دست حاکمیت داده بود تا کارگران آگاه و پیشرو و نیروهای کمونیست و انقلابی و شوراهای و تشکل‌های کارگری را سرکوب و قلع و قمع کند البته برای ارتجاع حاکم " نعمت " بود. برای توده مردم اما جز کشته شدن و از دست دادن فرزندان خود و جز برباد رفتن دستاوردها و آزادی‌های سیاسی نسبی که در جریان سرنگونی نظام سلطنتی به دست آورده بودند و جز زندان و و سرکوب و تشدید خفقان نبود.

بنابراین دلیل اصلی نفرت از جنگ و مخالفت با سیاستها و کسانی که بر طبل جنگ می‌کوبند و به طور مشخص جنگ میان دو دولت پان اسلامیت و ارتجاعی جمهوری اسلامی و دولت نژاد پرست، اشغالگر و صهیونیست اسرائیل به خودی خود مشخص است و خیلی روشن است که چنین جنگی برسر منافع دو دولت ارتجاعی، برتری جویی و هژمونی برمنطقه است و هیچ ربطی به کارگران و زحمتکشان ندارد و این موضوعی نیست که از چشم توده‌های آگاه پنهان مانده باشد. اما حتی اگر چنین وسعت دیدی هم وجود نمی‌داشت و جنگ طلبان قادر می‌شدند اهداف و مقاصد خود را پنهان کنند، باز همان تجارب عینی جنگ ایران و عراق کافی بود که علیه گسترش درگیریهای نظامی باشند و باجنگی تمام عیار مخالفت کنند. از این رو بدیهی است که توده مردم با چنین درگیریها و جنگی مخالف باشند. روشن است که در این میان، بخش‌های آگاه‌تر، پیشروتر و متشکل‌تر مردم پیشقدم شوند و به اشکال گوناگون با جنگ مخالفت کنند و نفرت و بی‌زاری خود را اعلام کنند.

به نمونه‌های متعدد و گوناگون ابراز مخالفت علنی با جنگ افروزی و مقاصد جنگ طلبانه حاکمیت می‌توان اشاره کرد.

بازنشستگان تأمین اجتماعی که در زمره فقیرترین اقشار جامعه‌اند برای رسیدن به خواست‌های خود سالهاست تجمعات اعتراضی هفتگی و سراسری برپا می‌کنند. کرمانشاه و برخی از شهرهای خوزستان مانند شوش، اهواز و دزفول به دهم مرکز مهم تجمعات اعتراضی بازنشستگان تبدیل شده‌اند. انسجام و سازمانیافتگی در میان بازنشستگان به ویژه در کرمانشاه از رشد خوبی برخوردار شده است. بازنشستگان کرمانشاه که هر بار با ابتکار عمل و شعارهای تازه‌ای پا به میدان مبارزه گذاشته و همواره پیشگام مبارزات این بخش از زحمتکشان بوده‌اند. نخستین اتحاد عمل‌ها و تجمعات مشترک میان بازنشستگان تأمین اجتماعی و بازنشستگان فرهنگی در

کرمانشاه، با ابتکار عمل بازنشستگان آگاه این منطقه رقم خورده است. تجمعات مشترک بازنشستگان تأمین اجتماعی با شاغلان نیز از ابتکار عمل‌های فعالان کرمانشاه بوده است. در جمع اعتراضی مشترک روز سه‌شنبه ۱۵ آبان که فراخوان آن از قبل صادر شده بود، گروه‌های مختلف بازنشستگان فرهنگی و تأمین اجتماعی حضور داشتند. "انجمن‌های صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه، اسلام‌آباد و هرسین، مطالبه‌گران تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان، مخابرات و دیگر صنوف حقیقت‌طلب و عدالت‌خواه" امضاکننده فراخوان بودند. تجمع روز سه‌شنبه ۱۵ آبان نه فقط از این جنبه مهم بود که اتحاد عمل بزرگ تری در صفوف بازنشستگان و شاغلان شکل گرفت و مجموعه‌ای از بازنشستگان و شاغلان چند شهر از بخش‌های مختلف با شعار "اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد" وارد خیابان شدند، بلکه از این نظر نیز بسیار مهم و درخور توجه بود که در تجمع مشترک خود، شعارهای ضد جنگ سردادند.

بازنشستگان کرمانشاه، پیش از آن نیز مبتکر شعار " جنگ افروزی کافیه، سفره‌ی ما خالیه " بودند که نخست در تجمع روز یکشنبه آن‌ها در تاریخ ۶ آبان سرداده شد و یک هفته بعد در تجمعات بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش و اهواز تکرار شد. تجمع مشترک بازنشستگان روز ۱۵ آبان با دو شعار جدید ضد جنگ همراه بود: " نه جنگ می‌خوایم نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار " ، "تورم، گرانی، نه به جنگ و ویرانی".

بدین ترتیب بازنشستگان کرمانشاه که پیش از این پیشگامی خود را در زمینه سازماندهی اتحاد عمل و همچنین طرح شعار ضد جنگ به اثبات رسانده بودند، در تجمع مشترک خود یکبار دیگر ضمن بیان خواست‌های خود، به هرگونه جنگ افروزی و کشتار و ویرانی با صدایی رسا چنانکه همه جنگ طلبان بشنوند، نه گفتند.

شایان ذکر اینکه بازنشستگان کرمانشاه در تجمع مشترک خود، با شعار " آهوی دریایی آزاد باید گردد" از این دختر دانشجوی علوم و تحقیقات نیز حمایت کردند. روز شنبه ۱۲ آبان، آهوی دریایی که از مزاحمت، سوء رفتار و اعمال فشار نیروهای حراست و بسیج برای تحمیل پوشش اسلامی و حجاب اجباری که با حمله به وی و پاره کردن لباس همراه بود، به شدت خشمگین شده بود، به نشانه اعتراض در محوطه دانشگاه اقدام به در آوردن لباس خود کرد. بازنشستگان کرمانشاه در زمره نخستین کسانی بودند که به صورت متشکل از این زن شجاع و جسور حمایت کردند و خواستار آزادی فوری وی شدند. بازنشستگان کرمانشاه با طرح شعار " آهوی دریایی آزاد باید گردد" یکبار دیگر رشد آگاهی سیاسی و حساسیت خود را نسبت به کل مسائل جامعه نشان دادند، چنانکه در شعارهای ضد جنگ و جنگ افروزان نیز نشان داده بودند.

علاوه بر موضعگیری و شعارهای ضد جنگ بازنشستگان کرمانشاه، شوش و اهواز، در چند روز اخیر دوبیانه مهم نیز در همین زمینه انتشاریافت که جا دارد به آن‌ها نیز اشاراتی

داشته باشیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه در تاریخ ۱۰ آبان بیانییه‌ای با عنوان " ضرورت آتش بس فوری و پایدار در منطقه " انتشار داد که حاوی نکات مهمی در باره مناقشات نظامی و موضعگیری در قبال اقدامات دوجانبه دولت‌های ایران و اسرائیل است. سندیکای کارگران شرکت واحد در این بیانییه ضمن اشاره به جنگ ویرانگر و کشتار مردم غزه و لبنان، خواهان خروج ارتش اشغالگر اسرائیل از مناطق اشغالی فلسطین و در عین حال خواهان پایان درگیریها و مناقشات نظامی و اقدامات تلافی‌جویانه دولت‌های ایران و اسرائیل شده است. بیانییه با اشاره به جنگهای منطقه‌ای و نزاع قدرت‌های جهانی، هشدار داده است که در چنین جنگهایی کارگران و عموم توده‌های مردم، گوشت دم توپ قدرت‌ها و دولت‌های درگیر در جنگ شده و بیشترین هزینه‌های انسانی، اقتصادی و سیاسی بر دوش آن‌ها نهاده می‌شود. بیانییه در ادامه می‌افزاید؛ جنگ افروزی یا حتی ایجاد فضای جنگی هیچگونه منفعتی نه در کوتاه مدت و نه در بلندمدت برای کارگران ندارد. جنگ، از خانواده‌های کارگری قربانیان بیشتری خواهد گرفت، فقر و تنگدستی و وخامت اوضاع معیشتی را تشدید خواهد نمود و در عین حال سرکوب و بی‌حقوقی بیشتری، به بهانه "وضعیت جنگی" بر کارگران تحمیل خواهد شد.

بیانییه سندیکای کارگران شرکت واحد، ضمن اشاره به تجربه تلخ جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، از جمله متلاشی کردن تشکل‌های مستقل کارگری توسط حاکمیت، اخراج و بازداشت و به زندان افکندن کارگران پیشرو و فعال در سندیکاها و شوراهای مستقل کارگری، اعدام‌های گسترده، کشتار وسیع فرزندان کارگران و زحمتکشان در جبهه‌های جنگ، به واقعیت تلخ دیگری نیز اشاره می‌کند که حتی پس از جنگ نیز بار اصلی " دوران سازندگی " باز هم بر دوش طبقه کارگر بود. بیانییه سندیکای کارگران شرکت واحد با نه به جنگ و سیاستهای جنگ طلبانه پایان می‌یابد: " به جنگ نه بگوئیم، سیاست‌های جنگ طلبانه و میلیتاریستی را محکوم کنیم، و برای برقراری عدالت، آزادی، برابری و صلحی پایدار و کلیه ملزومات آن بکوشیم."

افزون بر سندیکای کارگران شرکت واحد، کانون صنفی معلمان تهران نیز با صدور بیانییه‌ای در ۱۵ آبان تحت عنوان " بیانییه تحلیلی کانون صنفی معلمان تهران در محکومیت گسترش جنگ و کشتار در خاورمیانه " ضمن ابراز نگرانی عمیق خود از گسترش بیشتر جنگ و خشونت در منطقه خاورمیانه، اقدامات نظامی دولت اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین و کشتار و نسل‌کشی شهروندان فلسطینی را محکوم کرد. بیانییه در عین حال " سیاست خارجی ماجراجویانه و اقدامات نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی مانند حماس و حزب‌الله را نیز محکوم " نموده است. در بیانییه کانون صنفی معلمان تهران چنین قید شده است که " حاکمان جمهوری اسلامی باید به عنوان یکی از عوامل این بحران مورد نقد و بازخواست قرار گیرند. در طول چهل سال گذشته حکومت بتدریج ضمن تقلیل حق مردم فلسطین برای مبارزه با اشغالگری، به حمایت از دو در صفحه ۵

## یاوه‌سرانی پزشک‌یان به‌جای پاسخ به مطالبات پرستاران



در شرایطی که اعتراض و مبارزه پرستاران پیگیرانه ادامه دارد، روز چهارشنبه هفته گذشته، پزشک‌یان در یکی از روزهای مذهبی دولت دینی که بر آن نام روز پرستار نهاده اند، سخنرانی کرد. وی بسیار در مورد حق و عدالت، کلی‌گویی کرد، اما کلامی در مورد تحقق مطالبات مشخص پرستاران نگفت. او نخست در نقش یک آخوند بدون عبا و عمامه، به تکرار یک‌مشت لاطانات مذهبی پرداخت و گفت: "پیامبران برای پیاده کردن حق و عدالت آمده‌اند، هدف این است که در جامعه حق پیاده شود." این‌که برخلاف ادعای پزشک‌یان، پیامبران برای تحمیل توده‌های مردم و اسارت معنوی آن‌ها آمده‌اند و نه "حق و عدالت"، از عملکرد دولت دینی اسلام‌گرای حاکم بر ایران که نماد بی‌حقوقی و بی‌عدالتی در سراسر جهان است، روشن است. نهنتها در دولت دینی شیعی حاکم بر ایران که خودش را عرصه حاکمیت خدا و پیامبر خدا معرفی می‌کند، تمام حقوق مردم ایران لگدمال شده و بی‌حقوقی در نهایت خود معمول، بلکه نظامی حاکم است که در آن گروه اندکی سرمایه‌دار و سران و مقامات مفت‌خور و دزد دولتی ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند، اما متجاوز از ۸۰ درصد جامعه در اوج بی‌عدالتی در فقر زندگی می‌کنند و حقوق یک پرستار پاسخگوی هزینه‌های ده روز یک زندگی حداقلی هم نیست. این است معنای "حق و عدالت" پیامبران و امامانی که دولت دینی شیعه آن را بر ایران حاکم کرده است.

اما گویا پزشک‌یان بر این پندار است با تکرار یاوه‌سرانی‌های همیشگی سران دستگاه دولت دینی و وعده‌های پوشالی، می‌تواند پرستاران را فریب دهد و از مبارزه بازدارد. اگر قرار بود با این یاوه‌سرانی‌ها چیزی تغییر کند، احمدی‌نژاد خیلی خبتر از او در عوام‌فریبی بود. پزشک‌یان به‌جای این‌که توضیح دهد چرا پرستاران باین‌همه ستم و تبعیض مواجه‌اند، چرا وضعیت مادی و معیشتی آن‌ها اسفبار است و چرا پرستارانی که وجودشان در سیستم درمانی هر کشوری بی‌نهایت مهم است، کنارگیری می‌نمایند یا در جستجوی کار به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند؟ به تعریف و تمجید از خودش پرداخت. برای او مهم نیست که پرستاران کشور را ترک می‌کنند و چرا ترک می‌کنند؟ او می‌گوید: "من نمی‌گم نرید خارج. اونائی که می‌خوان برن خوب انتخاب دارند می‌کنند. من انتخاب کردم برای این مملکت بماتم. برای این مملکت کار کنم، برای این مملکت اگر قرار شهید بشم ولی برای مردم خودمان کار کنم. براساس عدالت و چارچوبی که هست. این چیزی است که شما میتونید از ما مطالبه حق کنید. ما باید تلاش کنیم مملکت‌مان را از این بحران در بیاریم. ما الان تو این وضعیتی که قرار گرفته‌ایم شایسته و برانزده ما ایرانیان نیست. ... ما آماده ایم بشینیم آنچه که داریم رو بر اساس عدالت و انصاف و شواهد علمی با همدیگه آئین نامه بنویسیم. روش‌ها وجود

داره، دنیا مسیره‌های علمی رو رفته با همدیگه می‌تونیم تفاهم کنیم این کار رو کنیم. ما حرف شما را قبول داریم، پس برای چه شلوغی می‌کنید. ما اعتراض را پیگیری می‌کنیم تا حق پیاده شود." روشن است. پزشک‌یان که پاسدار نظم ارتجاعی حاکم است، بسیجی و وزیر بوده و حالا رئیس‌جمهوری دولت دینی، مانده نه به خاطر کار کردن برای مردم ایران، بلکه برای پاسداری از یک رژیم ارتجاعی، فاسد و ضد انسانی، پاسداری از نظامی که شکاف فقر و ثروت را در ابعاد بی‌سابقه‌ای عمیق کرده است. حالا این رئیس‌جمهور رژیم استبدادی که چیزی به نام اعتراض و مبارزه مردم را هم به رسمیت نمی‌شناسد، از پرستاران می‌خواهد که "شلوغی" نکنند. بر اساس همین حق و عدالتی که هست بیایند تفاهم کنند. خوب همین "عدالت و انصاف" بوده که زندگی پرستاران را تپاه کرده است. سال‌ها است که این رژیم ستمگر مدام بودجه ارگان‌ها و نهادهای نظامی، پلیسی، امنیتی و مذهبی را افزایش داده است. صندوق ارزی هم که دست خامنه‌ای است، برای هزینه‌های نظامی کاملاً باز است. اسامال هم هنر پزشک‌یان این بوده که فقط بودجه نظامی را ۲۰۰ درصد افزایش دهد. نوبت به بودجه‌های آموزشی، بهداشتی و درمانی و رفاهی که می‌رسد، بودجه نیست و از جایی هم منبعی برای تأمین آن‌ها وجود ندارد. حالا یک آدم عوام‌فریب مثل پزشک‌یان به پرستاران می‌گوید بیایید و همین خزانه خالی را با عدل و انصاف تقسیم کنیم. مردمی که به مبارزتان ادامه می‌دهند قطعاً به پزشک‌یان پاسخ خواهند داد، دوران عوام‌فریبی شما با رسوایی به پایان رسیده است. بس کنید.

پزشک‌یان که حرف‌هایش ته کشیده. اراجیف پیشینیان خود را تکرار می‌کنند. مبارزات برحق پرستاران را شلوغی می‌نامد، آن را به خارج وصل می‌کند و وعده تحقق هیچ مطالبه‌ای را هم نمی‌دهد. دست‌آخر هم به قول خودشان به صحرای کربلا می‌زنند و تمام ویرانی جامعه، فقر و فلاکت و بدبختی مردم را به خارج وصل می‌کند.

همه می‌دانند که سران جمهوری اسلامی همواره گفته‌اند که تحریم‌ها تأثیری ندارند. حالا گویا به‌یکباره ورق برگشته است. نه نظام سرمایه‌داری نقش داشته، نه طبقه حاکم و سیاست‌های ارتجاعی آن و نه دولت دینی. پزشک‌یان می‌گوید همه خرابی‌ها به تحریم برمی‌گردد. اگر هم مردم مبارزه می‌کنند زیر سر دشمنان است که می‌خواهند اوضاع کشور را به هم بریزند. گوش کنید:

"اونا می‌خوان ما رو تیکه تیکه کنن. کشور را در مخصصه‌ای گرفتار کرده‌اند و هر روز نیز تحریم و فشار تازه‌ای به ما وارد می‌کنند تا ایران زمین‌گیر شود. بخشی از این اختلافات و اعتراضات نیز نتیجه همین فشارهایی است که به کشور تحمیل شده؛ اساساً دشمنان با هدف برهم زدن اوضاع و وا داشتن مردم به اعتراض این فشارها را به کشور وارد می‌کنند."

تکرار حرف‌هایی که تا کنون سران رژیم، هزاران بار تحویل مردم داده‌اند. این یاوه‌سرانی است. حالا یک‌لحظه فرض کنید که سرچشمه تمام بحران‌های نظم موجود و مبارزه مردم ایران فقط تحریم است. سؤال؟ چرا تحریم هست؟ چون جمهوری اسلامی اهداف توسعه‌طلبانه دارد. می‌خواهد امپراتوری اسلامی ایجاد کند. برای هژمونی منطقه‌ای تلاش می‌کند. می‌خواهد نیروی نظامی برتر منطقه باشد. می‌خواهد بمب اتم تولید کند. می‌خواهد اسرائیل را از روی زمین محو کند. روشن است که نتیجه این سیاست، تشدید تضادها و اختلاف با دولت‌های دیگر، حتی دولت‌های توسعه‌طلبی از قماش خودش است. پی آمد تشدید تضاد و اختلاف تحریم و در ادامه آن، تحت شرایطی جنگ است. طبقه‌ای که نمی‌تواند نان خشک‌وخالی مردم را تأمین کند، غلط می‌کند. ادعاهای عریض و طویلی بالاتر از جثه‌اش دارد. مردم ایران خیلی خوب می‌دانند که چرا تحریم است و مسبب آن جمهوری اسلامی است. مردم ایران خوب می‌دانند که علت و سرچشمه تمام بحران‌های جامعه و فجایعی که با آن روبه‌رو بوده و هستند، نظم طبقاتی حاکم، طبقه ارتجاعی حاکم و دولت دینی استبدادی است. پزشک‌یان نمی‌تواند مطالبات پرستاران را عملی کند، چون در ذات و ماهیت جمهوری اسلامی نیست. در توان یک رژیم غرق در بحران نیست.

در همین جلسه، رئیس سازمان نظام پرستاری حتی شایعات اخیر مبنی بر استخدام ۱۱ هزار پرستار را غیرعملی خواند و گفت: "دولت از تأمین منابع برای استخدام پرستاران جدید عاجز است. یک پرستار مجبور است به‌جای سه نفر کار کند و اضافه‌کار اجباری انجام دهد. این وضعیت به دلیل محدودیت درآمد اختصاصی بیمارستان‌هاست، چراکه اضافه‌کار پرستاران با ساعت ۲۵ هزار تومان پرداخت می‌شود. همچنین بیمه‌ها پول بیمارستان‌ها را پرداخت نمی‌کنند و پرداخت کارانه پرستاران ۷ تا ۱۲ ماه معوقه دارد. دولت در تلاش است تا کوچک شود و پرستاران را به شکل قراردادی، شرکتی و ۸۹ روزه استخدام می‌کند... بدون حل ریشه‌ای مسائل پرستاری، پیشبرد اهداف نظام سلامت و اجرای درست برنامه‌ها و سیاست‌های کلان مانند سیاست‌های کلی سلامت و برنامه هفتم توسعه، که همواره مورد تأکید جناب‌عالی بوده، ممکن نیست. آقای رئیس‌جمهور، امروز مردم به دلیل کمبود خدمات پرستاری در حال آسیب دیدن هستند. وقتی یک پرستار مجبور است به‌جای یک بیمار، از پنج بیمار در آی سی یو مراقبت کند، این نظام سلامت و مردم هستند که آسیب می‌بینند. پرستاران شاهد تبعیض در درون نظام سلامت و میان دستگاه‌های اجرایی هستند؛ این موضوعات باعث شده که برخی از آن‌ها



## یاهو سرائی پزشکین به جای پاسخ به مطالبات پرستاران

علی‌رغم اینکه دلشان نمی‌خواهد، مجبور به ترک وطن شوند و مهاجرت کنند. این‌ها حرف‌های رئیس سازمان نظام پرستاری مورد تأیید خود رژیم است. ببینید چه خبر است!

چرا جمهوری اسلامی در طول چند دهه گذشته نه فقط حتی یکی از مطالبات پرستاران را عملی نکرده، بلکه برعکس وضع بدتر و وخیم‌تر شده است؟ دلیل آن روشن است. سیاست دولت، نتولیرالیسم است و خصوصی‌سازی و یک بخش آن هم ظاهراً کوچک کردن دولت. کوچک کردن دولت معنایش این نیست که نیروهای مسلح، پلیس، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی، مذهبی، بوروکراسی و امثال این‌ها کمتر و کوچک‌تر شوند و هزینه‌های آن‌ها کاهش یابد. منظور این است که همه چیز نه فقط کارخانه‌ها و مؤسسات عمومی، مفت و مجانی به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار شوند، بلکه آموزش و درمان نیز خصوصی شوند و از بودجه دولت چیزی صرف آن‌ها نشود. بنابراین از روزی که رفسنجانی به دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این سیاست را در دستور کار جمهوری اسلامی قرارداد، علاوه بر این‌که کلینیک‌ها و بیمارستان‌های خصوصی وسیعاً رواج یافته و رشد کرده‌اند، آن بیمارستان‌هایی هم که هنوز ظاهراً دولتی هستند و وابسته به دانشگاه‌ها، عملکرد یک بیمارستان خصوصی را دارند. بیمارستان خودگردان، باید هزینه‌های خود را از مردم، خواه مستقیم یا از طریق بیمه‌ها تأمین کنند. نیروی کار هم دیگر نباید به استخدام رسمی درآید، بلکه باید از طریق شرکت‌های دلال واسطه و با قراردادهای کوتاهمدت رنگارنگ تأمین شود. رئیس سازمان پرستاری می‌گوید: "سازمان امور اداری و استخدامی که باید مجوز استخدام را به وزارت بهداشت بدهد در چند سال گذشته در این حوزه تعلل کرده است و تعداد کافی مجوز جذب به وزارت بهداشت نداده است و نظام سلامت را به‌سوی جذب نیروهای شرکتی سوق داده است." البته سازمان امور اداری و استخدامی "تعلل" نکرده، سیاست ارتجاعی نتولیرال را در یک رژیم استبدادی و دیکتاتوری عریان به قول عوام مثل هر عرصه دیگری با بیرحمی و قلداری تمام، اجرا کرده است.

در کشورهایی که خودشان طراح و پایه‌گذار سیاست نتولیرال بوده‌اند، نقش و اهمیت بخش‌های بهداشت و درمان و آموزش را حتی برای حفظ نظام خودشان می‌فهمند. لذا کارکنان بهداشت و درمان و آموزش در استخدام رسمی‌اند، از حقوق و مزایا و رفاه سطح بالائی برخوردارند، استانداردهای سطح بالائی را در این هر دو عرصه معمول داشته‌اند، تشکلهای قدرتمندی هم وجود دارند که از منافع کارکنان دفاع می‌کنند. در ایران اما در واقع، بخش درمان به‌کلی خصوصی شده است. در اینجا چون یک رژیم دیکتاتوری حاکم است، هم شرکت‌های سرمایه‌داری دلال و هم مراکز در مانی خصوصی و نیز به اصطلاح بیمارستان‌های خودگردان، تلاش می‌کنند با استثمار وحشیانه

پرستاران، حداکثر سود را به دست آورند. دستمزد را هر طوری که خودشان می‌خواهند تعیین می‌کنند. استخدام رسمی در کار نیست. می‌گویند ۳۰۰ هزار پرستار کم داریم. در یک رژیم دیکتاتوری عریان، سرمایه‌دار و مدیر بیمارستان، معضل را به‌سادگی حل می‌کنند. بار این کمبود را بر دوش تعداد محدودی پرستار قرار می‌دهند که حقوقشان ۱۲ تا ۱۵ میلیون است و سود کلانی از بابت آن به جیب می‌زنند. لذا یک پرستار باید به‌جای ۳ تا ۵ پرستار کار کند.

نسبت پرستار به تخت بیمارستانی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نیروی انسانی پرستار در دنیاست. میانگین این نسبت در دنیا حدود ۳ پرستار به ازای هر تخت بیمارستانی و در کشورهای اروپائی و پیشرفته، بالاتر است، اما در ایران کمتر از یک پرستار به ازای هر تخت بیمارستانی است. در سرمایه‌داری ایران تحت حاکمیت رژیم استبدادی که دست سرمایه‌دار کاملاً باز است، پرستار باید بی‌چون‌وچرا در ازای مبلغ ناچیز ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان، بار اضافه‌کاری اجباری را بر دوش بکشد. اتفاق بی‌نظیری در دنیاست. اضافه‌کاری اجباری! این برده‌داری است. پرستاران به‌ویژه در طول مبارزات اخیر خود خواستار برافتادن اضافه‌کاری اجباری شده‌اند. نه فقط اضافه‌کاری اجباری باید ملغی گردد، بلکه اساساً یک پرستار باید آن قدر به لحاظ معیشتی در رفاه باشد که پس‌از آن همه کار طاقت‌فرسا، نیازی به اضافه‌کاری حتی ظاهراً داوطلبانه نداشته باشد. متأسفانه پرستاران در ایران با چنان شرایط وخیم مادی و معیشتی روبه‌رو هستند که سعی می‌کنند با اضافه‌کاری، حداقل معیشت خود را تأمین کنند. بنابراین خواهان افزایش مبلغ دریافتی در ازای هر ساعت اضافه‌کاری هستند. اخیراً رئیس سازمان نظام پرستاری مبلغ حداقل ۱۰۰ هزار تومان را اعلام کرد، اما افزود: "این ۱۰۰ هزار تومانی که بابت هر ساعت اضافه‌کاری پرستاران پیشنهاد کرده‌ایم، یک‌سوم قیمت واقعی است." اگر ۳۰۰ هزار تومان، قیمت واقعی یک ساعت کار پرستار است، چرا پرستاران، آن‌هم در شرایط تورم افسارگسیخته، باید به یک‌سوم آن رضایت دهند. پرستاران مطالبات معوقه متعددی دارند، اجرای دقیق قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری، افزایش تعداد پرستار بر طبق معیارهای جهانی، اجرای قانون ارتقای بهروری، پرداختی‌های به‌موقع و به‌روز، کاهش ساعات کار، افزایش حقوق، حق مسکن، برخورداری از امکانات رفاهی همانند برخی دیگر از مؤسسات دولت ....

تجربه چندین سال گذشته به‌وضوح نشان داده است که جمهوری اسلامی بدون یک مبارزه همه‌جانبه و تعرضی به مطالبات پرستاران پاسخ نخواهد داد. تمام سخنرانی پزشکین هم همین را می‌گوید. تنها راهی که در برابر پرستاران قرار دارد، تشدید مبارزه، به‌ویژه توسل به اعتصاب‌های سراسری است. تنها مبارزه است که می‌تواند جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی و تحقق مطالبات و ادارد.

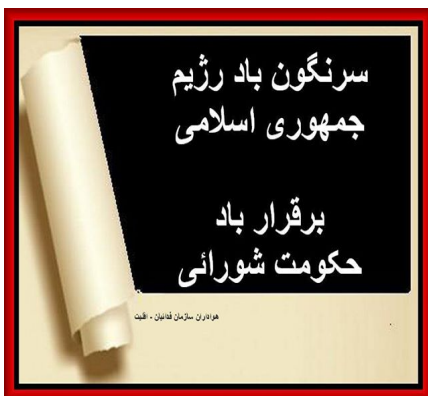
## "نه جنگ می‌خوایم نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار"

گروه حماس و حزب‌الله؛ با راهبردی غلط و فرسایشی نهنتها کمکی به گشایش مسئله فلسطین نکرده بلکه منافع مردم ایران را نیز دستمایه ماجراجویی‌های منطقه‌ای خود قرار داده است و بیم آن می‌رود کشور را به جنگی ویران‌گر که دستاوردی جز فقر و فلاکت و کشتار برای مردم ایران نخواهد داشت، وارد کند. "در ادامه، بیانیه کانون صنفی معلمان تهران خواهان پایان فوری سیاستهای جنگ طلبانه حکومت شده و در پایان به تمام کسانی که برطبل جنگ می‌کوبند هشدار داده است که چنین جنگی فاجعه بار است و پیامد آن جز ویرانی، فقر و گرسنگی نخواهد بود.

این نمونه‌ها به خوبی نشان می‌دهند که توده‌های زحمتکش مردم ایران مخالف گسترش درگیریهای نظامی و جنگ و کشتاراند.

اگرچه کارگران بازنشسته در تجمعات مکرر و روزمره خود علیه جنگ شعار می‌دهند، اگر که بازنشستگان فرهنگی و سایر بازنشستگان نفرت خود را از کشتار و درگیری‌های نظامی و گسترش آن با صدای بلند اعلام می‌کنند، اگر که کارگران متشکل در سندیکای کارگران شرکت واحد با هرگونه جنگ افروزی و جنگ میان دو دولت ارتجاعی اسرائیل و جمهوری اسلامی اعلام می‌کنند، اگرچه معلمان و فرهنگیان مخالف جنگ‌اند و خواهان پایان فوری سیاستهای جنگ طلبانه حکومت شده‌اند، این به معنای آن است که توده‌های زحمتکش مردم مخالف جنگ‌اند.

مخالفت با جنگ و کشتار و جنگ افروزی، گرایش عمومی توده‌های مردم زحمتکش ایران است. کارگران و زحمتکشان و عموم تهیدستان جامعه که بار اصلی جنگ‌ها بر دوش آنهاست، با جنگ و کشتار مردم فلسطین در غزه به دست ارتش اشغالگر اسرائیل مخالف‌اند، با تلاش‌های جنگ افروزانه جمهوری اسلامی مخالف‌اند، با گسترش درگیری‌های نظامی در منطقه و شعله ور شدن یک جنگ تمام عیار میان دو دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی مخالف و خواهان پایان درگیری‌های کنونی‌اند. حرف دل مردم زحمتکش در لحظه حساس فعلی این است: "نه جنگ می‌خوایم نه کشتار، رفاه می‌خوایم ماندگار"



## دست‌های خونین جمهوری اسلامی در مرگ ۷۰ بیمار دیالیزی

اسلامی، روز شنبه ۱۲ آبان از مرگ ۷۰ بیمار دیالیزی در شهرهای مشهد، اصفهان و تهران خبر داد. اسحاقی همچنین گفت: "تاکنون هیچ اقدامی از سوی قوه قضاییه صورت نگرفته است".

در ایران حدود ۸۰ هزار بیمار با نارسایی کلیوی هستند که از این میزان "۴۰ تا ۵۰ هزار بیمار دیالیزی هستند و سالانه ۲ هزار نفر به تعداد آنها افزوده می‌گردد" (خبرگزاری دولتی ایرنا). از این تعداد براساس اطلاعیه شرکت "تامن"، بیش از ۶۵۰ نفر از محلول آلوده "دیالیز صفاقی" تولیدی این شرکت استفاده کرده‌اند. استفاده از محلول‌های آلوده که از دی‌ماه ۱۴۰۲ تا اریبهشت ۱۴۰۳ در میان بیماران توزیع شد، منجر به دردعضلانی، گجی، عفونت، تنگی و بالاخره کما در بیماران دیالیز صفاقی گردید. اما از آن زمان تاکنون این خبر با اهمیت از چشمان مردم پنهان نگاه داشته شد. تنها خرداد ماه سایت امتداد نیوز به نقل از رئیس انجمن نفرولوژی نوشت: "تعدادی از بیماران دیالیزی بر اثر استفاده از محلول‌های دیالیز آلوده به آلومینیم جان خود را از دست داده‌اند" که در میان انبوه خبرهای مربوط به جنگ توجه‌های را به خود جلب نکرد.

آستان قدس رضوی با ۷۰ درصد بزرگترین سهامدار شرکت "تامن" است، صندوق بازنشستگی با ۲۶ درصد و داروسازی حکیم با چهار درصد دیگر سهامداران این شرکت می‌باشند. یکی از دلایلی که این موضوع رسانه‌ای نشد و دستگاه قضایی نیز به آن ورود نکرد، مالک اصلی شرکت "تامن" یعنی آستان قدس رضوی از بنگاه‌های اقتصادی خامنه‌ای است که از دادن مالیت نیز معاف هستند.

ظفرقندی وزیر "اصلاح طلب" بهداشت پس از انعکاس خبر مرگ ۷۰ بیمار، تنها از جان باختن تعدادی از بیماران دیالیزی (بدون اشاره به تعداد آنها) ابراز تاسف کرد و به دروغ و برخلاف سخنان نماینده مجلس اسلامی از ورود دستگاه قضایی از همان زمان خبر داد و باز به دروغ مدعی شد که محلول‌ها وارداتی بودند و این در حالیست که حتی شرکت تامن نیز اعلام کرد که این محلول‌ها تولید آن‌ها بوده است.

جدا از آن‌که مشخص نیست چه بر سر سایر بیماران دیالیزی آمده است، همان زمان رئیس انجمن نفرولوژی در گفت‌وگو با سایت امتداد، عدم کنترل کیفی مواد اولیه از سوی شرکت تولیدکننده و عدم نظارت سازمان غذا و دارو را دلیل بروز این حادثه دانسته بود. اسحاقی نماینده مجلس اسلامی نیز به نقل از رئیس شرکت "تامن" گفته بود که این شرکت بر مواد اولیه آلوده به آلومینیم نظارتی نداشته است.

معضل کیفیت بد داروهای ساخت داخل و عوارض آن‌ها که در این مورد متأسفانه منجر به جان باختن ۷۰ بیمار شد، تنها به این مورد خاص بر نمی‌گردد. واقعیت این است که داروهای ساخت داخل به‌طور عموم از کیفیت بسیار پایینی برخوردار هستند و ضمن داشتن عوارض جانبی، برای درمان بیماری‌های کارایی بسیار پایینی دارند. به‌گفته‌ی رئیس سازمان غذا و دارو هم اکنون "۹۹ درصد داروهای مصرفی در داخل تولید می‌شوند" و تنها دلیل آن

عدم اختصاص ارز برای واردات داروی با کیفیت است.

یک نمونه از داروهای بی‌کیفیت تولید داخل انسولین است که بیماران دیابتی را با معضلات بسیاری روبرو ساخته، ضمن آن‌که همان انسولین تولید داخل نیز گاه با مکافات زیاد بدست بیماران دیابتی می‌رسد. کیفیت بسیار پایینی داروهای مورد نیاز بیماری‌های خاص، مبتلایان به سرطان و یا دارای اختلالات روانی یک نمونه دیگر است.

به‌گفته‌ی رییس انجمن تالاسمی ایران ۴۰ درصد از مبتلایان به تالاسمی در کشور برای زنده ماندن راهی جز مصرف داروهای خارجی ندارند، اما سال گذشته واردات دارو تنها ۱۲ درصد بود. به‌گفته‌ی وی از زمان بازگشت تحریم‌ها (۱۳۹۷) تاکنون ۱۱۰۰ بیمار تالاسمی به دلیل نبود دارو جان باخته‌اند.

جدا از کیفیت پایین و عدم کارایی داروهای ساخت داخل، کمبود دارو نیز یک معضل بزرگ دیگر است. سلمان اسحاقی نماینده مجلس اسلامی در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر گفت: "با کمبود ۳۴۰ قلم دارو در کشور مواجه هستیم که ۱۳۰ قلم آن داروهای حیاتی هستند و در صورت بی‌توجهی در ۳ ماه آینده با مشکلات جبران‌ناپذیری مواجه خواهیم شد" (خبرگزاری مهر ۲ مهرماه). او همچنین گفت: "مردم از تمام کشور باید برای تهیه بخش قابل توجهی از این ۳۴۰ قلم دارو به یک داروخانه در تهران مراجعه کنند. برای مثال داروی وارفارین که برای بیماران قلب یک داروی حیاتی است در بازار پیدا نمی‌شود".

اما علت کمبود و کیفیت پایین داروها که بعد از اجرای سیاست اقتصادی موسوم به "جراحی اقتصادی" به یک بحران بزرگ تبدیل گردید، چیست؟

جمهوری اسلامی برای تامین هزینه‌های سرسام‌آور نظامی که حدود یک سوم از بودجه جاری را می‌بلعد و نیز دیگر دستگاه‌های زائد و مفت‌خوری که تنها وظیفه‌شان حفظ موجودیت حکومت استنبیادی است همچون دستگاه قضایی، نهادهای مذهبی، صداوسیما و غیره، با بحران مالی عظیمی روبروست که سال از پی سال بزرگتر می‌شود. از همین‌رو با سیاست‌های گوناگون و بهانه‌های متفاوت، دست در جیب توده‌های ستمدیده جامعه می‌کند، سیاست‌هایی که با تشدید بحران مالی رژیم شتاب بیشتری می‌گیرند. همچنین فساد گسترده دولتی را که در جهان امروز کم‌نظیر است باید به بحران مالی دولت استنبیادی حکم اضافه کرد.

از سوی دیگر دست کردن در جیب توده‌های ستمدیده جامعه برای حکومت هزینه دارد. حکومت بیش از هر چیزی از فوران خشم توده‌ها هراسان است. بنابراین سعی می‌کند به ظاهر با تعیین قیمت برای تولیدات صنعتی و کشاورزی، تا حدودی میزان افزایش قیمت‌ها را کنترل کند. اما این سیاست به نوبه‌ی خود عوارضی دارد که یک نمونه‌ی آن پایین آمدن کیفیت داروهای ساخت داخل است.

بدنبال اجرایی شدن سیاست موسوم به "جراحی اقتصادی" و حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی، یکی از بخش‌هایی که بیشترین صدمه را دید و شاهد تورم

سه رقمی شد، بخش دارو و درمان بود. دولت برای کنترل انفجار قیمت‌ها که در بخش‌هایی از جمله تجهیزات پزشکی تا ۳۰۰ درصد افزایش یافته بود، دو سیاست را در پیش گرفت. اول طرح "دارویار" و دوم تعیین قیمت دارو و خدمات درمانی.

شرکت‌های داروسازی برای آن‌که میزان سود خود را حفظ کنند آن‌هم در حالی‌که قیمت مواد اولیه چند برابر شده بود، از کیفیت داروها کاستند. به‌گفته‌ی بهمن صبور رئیس انجمن داروسازان، همه‌ی داروها باید استاندارد "فارماکوپه" را بدست آورند که داروهای تولید داخل کف استانداردها را دارا هستند، در حالی که داروهای خارجی از نرمال بالاتر هستند. به‌گفته‌ی وی کیفیت داروهای ایرانی به‌گونه‌ایست که "چیزی برای بهبود بیمار در آن جز تلقین نیست، مانند قیمة بدون گوشت". وی می‌گوید: "تا زمانی که قیمت‌ها دستوری است نمی‌توان کیفیت آن‌ها را بالا برد چرا که دولت برای یک دارو قیمتی را تعیین می‌کند که با توجه به قیمت تمام شده مواد تولیدی که اغلب وارداتی هستند باید ساخته شود".

به بیانی دیگر، دولت به دلیل بحران مالی خود بهای دلار را افزایش داد. در نتیجه افزایش بهای دلار به‌طور طبیعی قیمت تمام شده دارو به دلیل وابستگی به مواد اولیه وارداتی افزایش یافت. کارخانه‌های داروسازی نیز برای آن‌که میزان سود خود را حفظ و حنا افزایش دهند، به اشکال گوناگون قیمت تمام شده دارو را با توجه به قیمت تعیین شده از سوی دولت پایین آوردند، از خرید مواد اولیه ارزان قیمت و بی کیفیت تا تغییر ترکیب داروها و این معنای روشن "کف استانداردها" است که رئیس انجمن داروسازان می‌گوید.

از سوی دیگر قیمت‌های تعیین شده حتی با همین کف استانداردها تامین کننده خواست شرکت‌های داروسازی نبود بنابراین بهای داروها به شدت افزایش یافت، به‌نحوی که در سه سال اخیر برخی داروها تا چندین برابر افزایش قیمت داشتند. برای نمونه بهای شربت "دیفن هیدرامین" از ۵ هزار تومان به ۲۵ هزار تومان رسید، یا یک ورق قرص سرماخوردگی که هزار تومان بود ۱۲ هزار تومان شد.

در پی "جراحی اقتصادی" و تاثیر آن بر افزایش بهای دارو، دولت برای خواباندن اعتراضات جدا از تعیین قیمت، از طرح "دارویار" نیز پردهبرداری کرد و اعلام کرد که "می‌خواهیم یارانه دارو به مصرف‌کننده نهایی برسد". دولت در طرح فوق بودجه‌ای را اختصاص داد تا داروخانه‌ها داروها را به قیمت سابق به بیماران بفروشند و ما به ازای آن را از دولت بگیرند. دولت برای طرح "دارویار" در بودجه ۱۴۰۲ مبلغ ۶۴ هزار میلیارد تومان تعیین کرد. سال‌جاری نیز این مبلغ به ۷۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت که به اعتراف معاون سازمان بیمه سلامت از این مبلغ تنها ۴۰ هزار میلیارد تومان آن پرداخت شده است. بدون تردید مبلغ اختصاصی به طرح "دارویار" در بودجه ۱۴۰۴ اگر کمتر از سال‌جاری نباشد بیشتر نیز نخواهد بود، این در حالیست که به‌گفته‌ی معاون بیمه سلامت برای اجرای طرح "دارویار" در سال ۱۴۰۴ به بیش از ۱۰۵ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز است. جدا از نرخ تورم ۴۰ درصدی (براساس آمارهای دولتی)، این را هم در نظر بگیریم که براساس لایحه بودجه بهای ارز ترجیحی از

## دوسال از قیام ۲۵ آبان‌ماه ایذه گذشت گرامی باد خاطره جانبختگان این روز

در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ بود که با کشته شدن مهسا امینی (ژینا) به دست پلیس گشت ارشاد، خیزشی علیه رژیم آغاز شد که به سرعت به همه استان‌ها کشیده شد و شکل سراسری به‌خود گرفت که تا چند ماه تداوم یافت.

صدها نفر جان باختند و چندی برابر زخمی و آسیب دیده برجا گذاشت. هزاران نفر نیز زندانی و شکنجه شدند. پیش از خیزش ژینا، مردم خوزستان در اعتراض به کمبود آب حرکت‌های اعتراضی خیابانی داشتند که در ایذه این اعتراض شکلی رادیکال به خود گرفت و به رودررویی و جنگ خیابانی با نیروهای نظامی و انتظامی رژیم انجامید.

هادی بهمنی جوان ۱۷ ساله از اهالی سوسن و کارگر گچ‌کار در جریان این اعتراضات تابستانی در تاریخ ۲۹ تیر ۱۴۰۰ توسط مأموران امنیتی رژیم کشته شد. هدایت‌الله خادمی، نماینده ایذه در مقطع ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۴۰۱ روزهایی که اعتراضات مردم به خون کشیده می‌شد، گفت: "نکته مهم درباره اتفاقات ایذه این است که مردم این شهر، برخلاف دوره‌های قبلی در سال‌های ۹۶ و ۹۸، جزو آخرین گروه‌های معترض بودند. یعنی در دو ماه گذشته، به صورت بسیار معدودی اعتراض داشته‌اند... در حالی که مردم این شهر از نظر معیشتی شرایط نامناسبی دارند. اهالی منطقه معضل بیکاری دارند و از نظر اقتصادی در فقر به سر می‌برند و در دوره‌های قبلی مردم ایذه در اعتراضات نقش مهمی داشتند".

به عبارتی دیگر این مردم تاکنون مدارا کرده‌اند که مانند سال‌های ۹۶ و ۹۸ دست به اعتراض وسیعی نزنند، این نوعی هشدار و اعلام خطر برای رژیم بود. در ۲۴ آبان ماه، همانطور که انتظار می‌رفت، صبر مردم ایذه لبریز شد و جوانان محلات مختلف این شهر از چند سو راهی خیابان‌های اصلی شهر شدند. زد و خورد پر دامنه ای صورت گرفت که کمتر سابقه داشت. از مردم کسی کشته نشد، مردم نیروی غالب در شهر شدند و به عوامل سرکوب رژیم که می‌شناختند حمله کردند. در همان روزها فیلم‌هایی از عوامل رژیم در شبکه‌های اجتماعی به نمایش درآمد که مردم آن‌ها را لخت و برهنه کرده بودند. نهادهای امنیتی و نظامی سرکوبگر اعزامی رژیم یک روز بعد ۲۵ آبان، با قصد انتقام گرفتن از مردم ایذه، آنان را به گلوله بستند. در این یورش سنگین نظامی که در تلاقی شب و روز، در شامگاه اتفاق افتاد ۷ نفر از مردم ایذه شهید و دهها نفر زخمی شدند. همان شبی که ماه منیر مادر کیان عزیز، پیکر فرزند دلینش را در خانه پنهان کرده بود و درب خانه‌ی همسایه‌ها را برای یخ می‌کوبید، تا پیکر کیان عزیز را سرد نگهدارد.

شبی که بعد از به رگبار بستن ماشین پیر فلک‌ها پدر کیان تیر خورد، قطع نخاع گردید و برای همیشه راه رفتن از او گرفته شد.

کیان نوجوانی باهوش و خلاق بود که تنها ۹ بهار را دیده بود.

خاطره آن شب را مردم ایذه به‌خصوص خانواده‌های شهدای واقعه که عزیزانشان با رگبار گلوله‌های نیروهای نظامی رژیم در خون خود آرام گرفتند، از یاد نبرده و نخواهند بُرد.

شهادی واقعه ۲۵ آبان ایذه جملگی از جوانان این شهر بودند.

۱- آرتین رحمانی نوجوان ۱۶ ساله کارگر مکانیک کار بود، "شرمند ام مادر، می‌خواهم در راهی قدم بگذارم که شاید جوانی ام را نبینی"

۲- سپهر مقصودی تنها ۱۴ سال داشت.

۳- رضا شریعتی جوان ۲۴ ساله.

۴- علی مولایی جوان ۲۳ ساله که تازه داماد بود.

۵- خانم اشرف نیکبخت ۴۵ ساله.

۶- میلاد سعیدیان جو کارگر نانوائی و از مخالفان رژیم.

تیش و التهاب ایذه از آن روز تاکنون یعنی از ۲۵ آبان ۱۴۰۱، هنوز پابین نیامده است.

۴ آذر ماه، ۹ روز بعد از روزهای فراموش نشدنی ۲۴ و ۲۵ آبان، حامد سلحشور جوان ۲۲ ساله از اصفهان با خودروی شخصی خود در مسیر زادگاهش ایذه بود که در نزدیکی ایذه سپاه او را دستگیر کرده و به اطلاعات سپاه اهواز می‌برند. اطلاعات سپاه پس از ۵ روز با خانواده او تماس می‌گیرد که برای شناسایی جسد پسران، تنهایی به اهواز بیایید.

دنیا فرهادی (سانی) ۲۲ ساله دانشجوی ایذه‌ای رشته معماری دانشگاه آزاد اهواز بود. دنیا فرهادی در روز ۱۶ آذر ۱۴۰۱ هم‌زمان با روز دانشجو در اعتراضات دانشجویی حضور یافت و با بسیجی‌های دانشگاه درگیری کلامی پیدا کرد. دنیا ساعت ۱۰ شب تماس ناموفقی با پدر خود داشت و پس از آن ناپدید شد. خانواده دنیا فرهادی پس از ردیابی گوشی تلفن همراه او، متوجه شدند که کنار پل کارون آخرین محل حضور دلینشان بوده است. خانواده دنیا به محل می‌روند که در کنار پل با خونی ریخته بر روی زمین مواجه می‌گردند و با آزمایش خون مشخص می‌شود که خون متعلق به دنیا فرهادی است. تا چهار روز نیروهای امنیتی اجازه حضور غواص برای پیدا کردن این دختر دانشجو را در کارون نمی‌دهند، تا این‌که جسد بی‌جان او پنجشنبه ۲۴ آذرماه ۱۴۰۱ توسط ماهیگیران پیدا شد و خانواده دنیا دریافتند که دختر عزیزشان با اسلحه دژخیمان رژیم کشته شده است.

۵ روز بعد، واقعه "پرسورخ" و لشکرکشی رژیم به این روستا اتفاق افتاد. حسین سعیدی که گفته بود "این سر برای کسی خم نمی‌شود" و محمود احمدی تک تیرانداز، در ۲۹ آذر ۱۴۰۱ در یورش پاسداران به محل استقرارشان در روستای پرسورخ ایذه پس از مقاومتی طولانی به شهادت می‌رسند، و عباس کورکوری معروف به مجاهد کورکور در حالی که زخمی شده بود، دستگیر می‌شود که هم اینک زیر حکم اعدام در زندان شیبان اهواز است.

جنگ نابرابر رژیم با جوانان ایذه‌ای با واقعه "پرسورخ" پایان نگرفت، عوامل نظامی رژیم با تجهیزات و امکانات فراوان همچنان به دنبال شکار جوانانند. جوانان اما با قدرت در مخیفگاه‌های خود منتظر فرصت مناسب برای رویارویی با عوامل رژیم هستند.

بیش از صد و به‌قولی ۲۰۰ نفر از جوانان ایذه دستگیر شدند که برخی از آنان زیر تیغ اعدام هستند و بیش از ده‌ها تن نیز هم‌چنان در زندان شیبان اهواز در بندند. ایذه شهری کوچک با جمعیتی نسبتاً جوان و فشرده دارای پتانسیل و انرژی بالایی است. سال‌هاست که جوانان این شهر با فقر و بیکاری و مشکلات عدیده دست و پنجه نرم می‌کنند. بخشی از آنان آواره شهرهای دیگر و عمدتاً در کارهای پروژه‌ای مشغول هستند. همیشه پیاده‌رو خیابان اصلی شهر تنیده از جمعیت است. اگر روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۱ را سرآغاز جنگ و گریز میان جوانان ایذه با نیروهای نظامی بدانیم (چون پیش از این هم مشکلات سیاسی و سابقه اعتراضات و درگیری داشته است)، هنوز فضای شهر عادی نشده است. آنچه در سطح، فضای شهر و زندگی عادی مردم دیده می‌شود، در مقیاس آنچه زیر پوست شهر جریان دارد، تنها بخش ناچیزی از فضای حقیقی شهر را نشان می‌دهد.

رژیم در دو سال اخیر تلاش کرد با ترندهای سیاسی مانند برگزاری مناسبت‌ها و بزرگداشت‌های فرمایشی، از جمله بزرگداشتی که فقط در ظاهر با نام دکتر بلغاری برگزار کرد، جو شهر را عادی نشان داده و به روزهای پیش از درگیری‌ها و کشتار خونین برگرداند. هدف اصلی رژیم، تغییر فضای سیاسی شهر است تا بتواند فاصله‌اش را با مردم کم کند، هرچند با این ترندها تاکنون موفقیت قابل ملاحظه‌ای بدست نیاورده است.

بعمر تلاش‌های رژیم، بعد از فروکش کردن جنبش "زن، زندگی، آزادی" درگیری و جنگ و گریز جوانان ایذه با رژیم همچنان ادامه یافت.

کمر طهماسبی و مهدی الماسی دو تن دیگر از جوانان ایذه‌ای بودند که در تداوم خیزش سراسری ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۱ در بامداد اول شهریور ۱۴۰۲ در درگیری مسلحانه با پاسداران رژیم در ایذه جان باختند. خبرگزاری وابسته به نیروی تروریستی قدس نوشت: "روابط عمومی سپاه خوزستان اعلام کرد به‌غنیال اقدامات سازمان‌یافته اشرار مسلح و سابقه‌دار شهرستان ایذه بامداد ۱ شهریور ۱۴۰۲ با شناسایی محل اختفا و تردد این عناصر دستور لازم برای دستگیری آن‌ها

## دوسال از قیام ۲۵ آبان‌ماه ایذه گذشت گرامی باد خاطره جانباختگان این روز

صادر شد که با مقاومت مسلحانه این افراد مواجه و پس از تیراندازی متقابل ۲ نفر از این افراد کشته و ۳ نفر دیگر دستگیر شدند. در جریان این درگیری بود که کمر طهماسبی و مهدی الماسی به‌شهادت رسیدند.

پویا مولائی‌راد یکی دیگر از جانباختگان ایذه است. خاطره پویا پُرننگ تر از آن است که فراموش شود. پویا مولائی‌راد جوانی ۲۲ ساله و پسر عموی ماه منیر مادر کیان بود. او ۲۱ خرداد ۱۴۰۲ در مسیر روستای پرچستان برای برگزاری دهمین سالگرد تولد کیان، توسط مأموران امنیتی جمهوری اسلامی و با شلیک گلوله آن‌ها کشته شد.

دامنه اعتراضات و رودرویی جوانان ایذه با رژیم، به شهرهای اطراف اصفهان نیز کشیده شد، جایی‌که خانواده‌هایی از اهالی ایذه ساکن شده‌اند. سه جوان ایذه‌ای ساکن فولاد شهر و شهرهای اطراف اصفهان که دارای دیپلم و یا در دوره دبیرستان تحصیل می‌کردند، در ارتباط با خیزش ۲۴ و ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۱ ایذه جان باختند. آروین مملی گلزاری، امیر حسین قربانی و سعید بویری، به روش‌های گوناگون توسط رژیم شکنجه و کشته شدند.

در دوم مرداد ۱۴۰۲ در روستای بیشه شیرین مرغاب، در یک درگیری مسلحانه میان جوانان عاصی با نیروهای نظامی، دو تن از اعضای نیروی نظامی رژیم ستوان یکم علی غلامی و ستوان سوم سلمان غریبی، کشته شدند و جوانی که آن دو را کشته بود با شلیک گلوله به خودش به زندگی خود نیز پایان داد.

در ارتباط با آخرین درگیری از این نوع در گزارشی از کانون حقوق بشر ایران چنین آمده: "مصطفی احمدپور یکی از یاران "پرسورخ" بود که بنیال وقایع خونبار ۲۵ آبان‌ماه ایذه تحت تعقیب بود. رژیم تلاش کرد تا با زندانی کردن پدر و برادر مصطفی، محسن احمدپور که هم‌اینک در زندان شبیان اهواز در خطر صدور حکم اعدام است، مصطفی خود را معرفی کند که موفق نمی‌شود." سرانجام مصطفی احمدپور در روز ۲۹ تیر ماه ۱۴۰۲ در مسیر جاده یاسوج - اصفهان طی یک درگیری مسلحانه خونین که دو نفر از نیروهای نظامی، سروان و ستوان مهدی امینی و سیروس درخشان را از جان ساقط کرد، جان باخت.

درگیری‌های مسلحانه در تادام ۲۵ آبان‌ماه ایذه، بیشتر از این بود که اشاره شد. عصر روز جمعه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۲ اکبر لیموچی، مدیر مسئول روزنامه "توسعه جنوب" از عوامل رژیم، در یک کافه در خیابان سلمان فارسی، با گلوله‌های داغ توسط فرد یا افرادی سوار بر ماشین ال ۹۰ کشته شد. در شامگاه ۲۴ خرداد امسال (۱۴۰۳) در یک درگیری مسلحانه در منطقه ستارخان ایذه، ستوان یکم اصغر خلیلی مهر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد.

درگیری‌های ایذه، به‌لحاظ اهداف و آرمان متفاوت بودند، به اندازه گرایش‌های متفاوتی که میان جمعیت یک شهر محروم ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفری می‌تواند وجود داشته باشد. شهری که بر آن ظلم رفت و متحمل سرکوب و کشتار گردید.

یک شهر نسبتاً کوچک چقدر باید خون بدهد؟ شهری که در آن مردمش تجربه تلخی از تبعیض، بی‌عدالتی و عدم توسعه سیاسی و اقتصادی دارند. مردمی که سال‌هاست در گرداب محرومیتی مطلق گرفتار آمده‌اند. شهری که هنوز سایه سنگین سابقه مبارزه ضد ستم ایلی درگنشته بر روان و حافظه مردمش سنگینی می‌کند.

۲۴ آبان در یک قیام و اعتراض جمعی که با قهر همراه بود، مردم اختیار شهر را بدست گرفتند و ۲۵ آبان روز شهادت قیام مردم ایذه است، روزی که خاطره آن در ذهن مردم این شهر ماندگار خواهد ماند.

در این روز، شعله‌ای در قلب جوانان و خانواده‌های جانباختگان و جانفشانان مردم این دیار برافروخته شد که قلبشان همواره بسان کوره آتشی فروزان بماند. بازجویان شکنجه‌گر رژیم تلاش کردند تا جوانان زندانی را با شکنجه وحشیانه و آوار کنند تا به سناریوی سوخته‌ی رژیم به‌عنوان عامل کشتار ۲۵ آبان‌ماه ایذه تن دهند. درحالی‌که برای مردم ایذه روشن است که نیروهای نظامی، انتظامی و لباس شخصی به فرماندهی پاسدار عیدی علیپور و عاملیت پاسدار رستم کیانی قلعه سردی (مهره شناخته شده بومی) این کشتار صورت گرفت و دیگر مسئولان حکومتی همچون فرمانده سپاه ایذه، فرماندار و امام جمعه ایذه ناظر بر این کشتار بودند.

محسن رضایی از فرماندهان پیشین سپاه پاسداران و آشنا با منطقه، اولین فردی بود که یک روز بعد از واقعه، با سخنرانی در ایذه و پرت و پلاگویی درصدد تطهیر و توجیه اعمال رژیم در کشتار ۲۵ آبان‌ماه مردم ایذه برآمد.

رضایی گفت: "عوامل حادثه تروریستی ایذه در مرز ماکو دستگیر شدند، دشمنان کور خواندند. ایران هرگز سوریه نمی‌شود". رضایی همچون گذشته به مردم دروغ گفت. رژیم که خود عامل کشتار ایذه بود، مانند همیشه می‌خواست تا دیگران را به‌عنوان عامل این جنایت فجیع معرفی کند. دوسال از ۲۵ آبان ۱۴۰۱ گذشت، مبارزات مردم ایذه، جوانان و خانواده‌های جانباختگان همسو با مبارزات سراسری علیه رژیم سرکوبگر و خونریز جمهوری اسلامی در عمق و گستره‌ای بیشتر رو به پیش است.

خاطره و پاسداشت ۲۵ آبان ۱۴۰۱ برای مردم این شهر فراموش ناشدنی است. ما این روز را در کنار مردم شهر ایذه و خانواده‌های جان‌فشانان و شهدا گرامی می‌داریم.

زنان و مردان جوان دردمند که آرزوی رهایی دارید، خانواده‌های زحمتکش که فقر، بیکاری، گرانی و زندگی سخت، شب و روزتان را سیاه کرده، معلمان و فرهنگیان که استنمار و بی‌حقوقی شما را به‌سوء آورده، همگی آنان که کنجکاو و پیگیر در مسائل سیاسی - اجتماعی هستید و از نبود آزادی دررنج هستید!

بباید در کنار یکدیگر، همراه کارگران و زحمتکشان، با مبارزه مستمر به فعالیت‌های خودمان شکل سازمانده‌ی شده و منظم‌تری بدهیم. ما اعتقادمان بر این است که با کار سیاسی و فرهنگی هدفمند می‌توان هسته‌های فعال در محیط کار، زندگی و محلات، درآموزشگاه‌ها و مراکز فرهنگی ایجاد کرد و از این طریق یک کانون اصلی و فراگیر را با راهکار مخفی بوجود آورد.

وجود هسته‌های سه و دو نفره و یا حتی در شرایط سخت سرکوب، فعالیت به‌طور انفرادی یک ضرورت است. فرد انقلابی باید همواره آماده و در خودسازی فعال باشد، تا در شرایط لازم بر اساس ابتکار فردی بتواند تأثیر خود را بر شرایط و محیط اجتماعی بگذارد. این وظیفه‌ی همه ماست.

با تلاش و حضور خود به مبارزات اجتماعی، به مبارزه سراسری کارگران، زحمتکشان و خانواده‌های شهدا و جان‌فشانان به‌طور متحد دامن زده و از آن‌ها حمایت کنیم، تا بتوانیم بر اوضاعی که هرروز بدتر می‌شود غلبه کنیم، اوضاعی که ما را وارد مبارزه‌ای بین مرگ و زندگی کرده است.

بباید برای تغییر اوضاع، به مبارزه و فعالیت مشترک خود شکلی مستمر، پیگیر و سازمان‌یافته بدهیم.

ببیم در سالروز ۲۵ آبان‌ماه روز جان باختن کیان عزیز و دیگر عزیزان جانباخته، خاطره این عزیزان را بار دیگر گرامی بداریم. یاد و خاطر آن جانفشانان همواره زنده باد.

**هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب**

**۱۸ آبان‌ماه ۱۴۰۳**

**پیروز باد انقلاب**

**زنده باد سوسیالیسم**

**نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و سرمایه داری جهانی**



## امتداد خط عصیان از ویدا موحد تا آهو دریایی

### دست‌های خونین جمهوری اسلامی در مرگ ۷۰ بیمار دیالیزی

۲۸۵۰۰ تومان به ۳۷ هزار تومان افزایش خواهد یافت و مقدار ارز ترجیحی نیز کاهش یافته است. یعنی به‌طور واقعی اجرای طرح «دارویار» در سال آینده حداقل ۳۰ درصد بیشتر از میزانی است که معاون بیمه سلامت گفته است. نتیجه طبیعی آن نیز این است که سال آینده بیش از سال جاری مردم باید از جیب خود بهای دارو را بپردازند.

در بخش درمان نیز با همین معضل روبرو هستیم. فشار به پرستاران و استنثار شدید نیروی کار در این بخش، همراه با کاهش کیفیت خدمات درمانی از جمله نتایج همین سیاست‌هاست.

از سوی دیگر انباشت بدهی در حال فلج کردن کل سیستم دارو و درمان است. مطالبات داروخانه‌ها بابت طرح «دارویار» حداقل ۵ ماه با تاخیر پرداخت می‌شود که به توان داروخانه‌ها برای خرید دارو لطمه می‌زند. ده‌ها هزار میلیارد تومان شرکت‌های بیمه از جمله بیمه تامین اجتماعی بابت دارو و خرید خدمات درمانی بدهکار هستند. بدهی دانشگاه‌های پزشکی به تنهایی ۱۹ هزار میلیارد تومان است.

به‌طور خلاصه در عرصه‌ی دارو و درمان، دولت با سیاست‌های مزورانه خود از بار هزینه‌های خود مدام می‌کاهد. سرمایه‌داران این بخش با بهره‌گیری از سیاست‌های دولت و به بهانه‌های مختلف بر سود خود می‌افزایند و همگی اینها به قیمت دست بردن در جیب توده‌های ستمدیده و محروم شدن آن‌ها از دارو و درمان مناسب، و در نتیجه افزایش مرگ و میر در میان آن‌ها صورت می‌گیرد که مرگ ۷۰ بیمار دیالیزی تنها یکی از نتایج آن است.

درمان رایگان و با کیفیت مناسب حق بديهی تمامی انسان‌ها و وظیفه‌ی دولت‌هاست که آن را تامین کنند. اما جمهوری اسلامی، جمهوری سرمایه‌داران زالوصفت این حق بديهی را از عموم مردم دریغ کرده است. با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شوراها، درمان رایگان و مناسب به‌عنوان یکی از وظایف حکومت شورایی به فوریت اجرا خواهد شد.

الله‌های مفت خور حوزه علمیه قم در واکنش به عصیان آهو دریایی و مقایسه واکنش آنان با اقدام اعتراضی ویدا موحد، به روشنی تفاوت این دو بازه زمانی را در نوع واکنش مسئولان حوزه علمیه قم بازتاب داده است.

مکارم شیرازی که روزگاری با بیرون آمدن یک تار موی زنان عریه می‌کشید و با هر حرکت زنان در برداشتن روسری، فریاد «وا اسلاما» سر می‌داد، اکنون در واکنش به عصیان آهو دریایی علیه حجاب اجباری و تأثیرات اجتماعی آن در گسترش اعتراضاتی از این دست، ضمن ابراز «ناراحتی» از اتفاق رخ داده در دانشگاه علوم و تحقیقات، «حل مسئله حجاب را از طریق روش‌های صحیح، قابل اجرا» دانسته است.

واکنش متفاوت مسئولان حکومتی و بعضی از آیت‌الله‌های قم تأکیدی بر این واقعیت است که جمهوری اسلامی در تحمیل حجاب اجباری بر زنان شکست خورده است و زنان با اقتداری فزونی از پیش جمهوری اسلامی را به چالش گرفته‌اند.

ری است. این دانش آموز نوجوان نیز پس از آنکه به او گفته شد به دلیل رقصیدن بدون مقصد در اردوی مدرسه ممکن است اخراج شود، تحملش از اینهمه تبعیضی که بر او رفته بود، تمام شد و لذا، روز ۱۳ آبان ۱۴۰۳، خودش را از پشت بام یک ساختمان بلند مرتبه پایین انداخت و جان سپرد. اقداماتی از نوع عصیانگری ویدا موحد و آهو دریایی، اگرچه با خود سوزی و خودکشی‌های نمادینی از نوع هما دارایی، سحر خدایاری و آرزو خاوری، جملگی در زمره واکنش‌های اعتراضی زنان علیه حجاب اجباری و فشارهای وارده بر آنان است، اما تأثیرات اجتماعی و مبارزاتی اقداماتی از جنس «ویدا موحد» و «آهو دریایی» به دلیل ماهیت عصیان و عصیانگری شکل اعتراض آنان، شجاعت را در جامعه تکثیر می‌کند و زنان و مردان و دیگر لایه‌های مختلف اجتماعی را به تلاش و مبارزه‌ای آگاهانه علیه تبعیضات جنسیتی حاکم بر جامعه هدایت می‌کند.

واکنش مثبت و حمایتی نیروهای آگاه جامعه نسبت به عصیانگری آهو دریایی، انعکاس گسترده این نوع عصیانگری در شبکه‌های اجتماعی، اعلام آمادگی وکالت داوطلبانه تعدادی از وکلا در دفاع از آهو دریایی، جهانی شدن خبر بازداشت او و درخواست علنی مای ساتو - نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران - برای آزادی او، حمایت شاعران و نویسندگان و هنرمندان مدافع حقوق زنان از حرکت آگاهانه این دانشجوی دانشگاه علوم و تحقیقات و پیوند اقدام جسورانه او با حرکت اعتراضی «ویدا موحد»، از جمله اقدامات داخلی و بین‌المللی هستند که قضاوت جمهوری اسلامی مبنی بر «روان پریش» خواندن آهو دریایی و انتقال او به بیمارستان روانپزشکی را به چالش گرفته‌اند.

حرکت اعتراضی آهو دریایی با در آوردن لباس در حیاط دانشگاه علوم و تحقیقات، قدم زدن‌های خونسردانه او در میان جمعیت و حرکت اعتراضی «ویدا موحد» با برداشتن روسری و ایستادن بر سکوی بلند خیابان انقلاب، اگرچه به لحاظ ماهیت هر دو از یک جنس‌اند، اما انتخاب به ظاهر متفاوت این دو شکل از عصیانگری آنان را باید در ارتباط با بازه زمانی وقوع این دو اتفاق دید و به قضاوت نشست. تفاوت این دو حرکت سمبلیک را نه در مضمون و ماهیت آن، بلکه باید در تفاوت موقعیت مبارزاتی توده‌ها و وضعیت جمهوری اسلامی در این دو بازه زمانی دید.

اقدام ویدا موحد در بازه زمانی دیماه ۹۶ که روسری بر چوب بست و بر بلندای سکوی «خیابان انقلاب» ایستاد، برای جمهوری اسلامی درست همانند اقدام «برهنگی» آهو دریایی در صحن دانشگاه به یک سان «تابو» شکنانه بود. اعتراض ویدا موحد در آن مقطع زمانی با فریاد «وا اسلاما» سران مرتجع حکومت و حوزه‌های علمیه قم مواجه شد. امروز اما زنان از خط قرمز رژیم در برداشتن روسری عبور کرده‌اند. زنان دلاور ما در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، جشن روسری سوزان به راه انداختند و نماد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را به آتش کشیدند. برداشتن روسری که زمانی عبور از خط قرمز نظام بود، اکنون به امری عادی در جامعه تبدیل شده است. با نگاهی به مواضع امروز پاره‌ای از آیت

فضای ایجاد شده و حمایت داخلی و بین‌المللی از اقدام شجاعانه این دانشجوی دانشگاه آزاد تهران که از آن روز تاکنون با نام «دانشجویی علوم و تحقیقات» از او در رسانه‌های عمومی یاد می‌شود، جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا با زدن برچسب‌هایی نظیر «دیوانه» و «روانپریش» گریبان خود را از پنبیرش آگاهانه عصیانگری‌هایی از این دست در جامعه رها سازد. انتقال آهو دریایی به بیمارستان روانپزشکی و تأیید این خبر توسط وزیر علوم، نخستین واکنش مقامات قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی بود تا به زعم خود بتوانند بر فوران خشم تلمبار شده زنان که بعضاً این چنین در قالب عصیان‌های ناگهانی فواره می‌کنند، سرپوش بگذارند.

تلاش مقامات قضایی و امنیتی رژیم در «روان پریش» خواندن آهو دریایی و ارسال او به بیمارستان روانی، نه فقط تلاشی برای سرپوش گذاشتن بر بازداشت آهو دریایی است، بلکه کوششی مضاعف برای کتمان عصیانگری آگاهانه زنان در مبارزه با حجاب اجباری است. شیوه نخ نما شده‌ای که پیش از این نیز برای به سخره گرفتن اقدامات شجاعانه زنان در اعتراض به حجاب اجباری و واکنش آنان در مقابله با ناامنی‌ها و دیگر تبعیضات جنسیتی مسبوق به سابقه است.

وقتی ویدا موحد روسری سفید خود را بر سر چوب بست و در خیابان انقلاب بر بلندای سکوی اعتراض ایستاد، دستگاه‌های امنیتی و رسانه‌های حکومتی او را نیز «مجنون» و «روانی» خواندند. سحر خدایاری نیز از جمله زنان به یاد ماندنی است که به دلیل تلاش برای ورود به ورزشگاه آزادی برای تماشای بازی تیم محبوبش استقلال، بازداشت و به یک سال حبس محکوم شد. سحر خدایاری پس از آزادی از زندان در جلوی ساختمان دادیاری تهران خود را به آتش کشید و چند ماه بعد جان سپرد. اگر چه نام سحر خدایاری بعد از خودسوزی اعتراضی او در شهریور ۹۸ با عنوان «دختر آبی» جهانی شد، اما رسانه‌های حکومتی و اطرافیان به جای تمرکز بر ماهیت حرکت او که اعتراض علیه حجاب اجباری و دیگر تبعیضات جنسیتی بود، روی واژگانی همانند روان پریشی و «افسردگی دو قطبی» او متمرکز شدند. برخی از بازیگران شناخته شده سینمای ایران نیز که در حمایت از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» روسری از سر برکشیدند، توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با هدف تحقیر، به انجام مشاوره‌های روانشناسی محکوم شدند.

در اسفند ۱۳۷۲، وقتی هما دارایی، فعال سیاسی، استاد دانشگاه و روانپزشک شناخته شده کودک در ایران، در اعتراض به ستم و انواع تبعیضات تحمیل شده بر زنان در میدان تجریش خودسوزی کرد، نه فقط حاکمیت، بلکه بسیاری از اطرافیان نیز او را «زنی افسرده» توصیف کردند که دست از زندگی شسته بود. قبل از هر چیز و مستثنی از هر قضاوتی در مورد شخصیت هما دارایی، گرچه می‌توان اقدام وی را نیز نوعی واکنش در مقابل تبعیض علیه زنان دانست، اما اعتراضی مایوسانه در شکل خودسوزی بود.

آخرین نمونه از این دست خودکشی‌ها، آرزو خاوری، دانش آموز ۱۶ ساله مدرسه‌ای در شهر

## امتداد خط عصیان از ویدا موحد تا آهو دریایی

و ضرب و شتم مزدوران حراستی نسبت به خود، با شجاعتی کم نظیر در امتداد عصیانگری ویدا موحد بر بلندای سکوی عصیان نشست. آنچه در روز شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۳، برای «آهو دریایی»، رخ داد، تصویر روشنی از انفجار خشم فروخته این دانشجوی علوم و تحقیقات دانشگاه تهران بود که در واکنش به اعمال فشار و ضرب و شتم نیروهای حراست جهت رعایت حجاب اسلامی در مدلی از حرکت اعتراضی عصیانگرانه تجلی یافت. یک «تابو» شکنی آشکار علیه حجاب اسلامی که رسانه های حکومتی از آن به عنوان «برهنگی» و «حرمت شکنی» زنان در ملاء عام یاد کردند. در عوض، شبکه های اجتماعی، نویسندگان، هنرمندان، وکلای آگاه و عموم مردمی که به رهایی زن از تمام اشکال ستم و نابرابری و تبعیضات جنسیتی باور دارند و برای احقاق آن مبارزه می کنند، در گستره ای وسیع این اقدام شجاعانه آهو دریایی را ستودند و بر آن ارج نهادند.

این شکل از اعتراض «آهو دریایی» را پیش از هر قضایای در مورد شخصیت او، فقط و فقط می بایست مدلی از فوران خشم فروخته زنان در مقابل سال ها تحمل ستم و بی حقوقی محض آنان دید و بر آن ارج گذاشت. همگان باید ببینیم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که لحظه لحظه گذران زندگی زنان، درجدالی ناگزیر با انواع ستم و و نابرابری و بی حقوقی و تبعیضات جنسیتی در آمیخته است، عصیان و عصیانگری اما یکی از وجوه مبارزه برای ابراز وجود و رهایی زنان تحت ستم از خفگی تحمیل شده بر آنان است. اقدامی مبارزاتی برای نفس کشیدن، برای گسستن زنجیرهای بندگی، برای شکستن

هیمنه حاکمیتی به غایت ارتجاعی و قرون وسطایی، که با تحمیل پوشش اجباری و گروگان گرفتن «تن» زنان، آنان را به خاکریز اول سرکوبگری های بی حد و حصر خود در جامعه تبدیل کرده است.

زنان ایران، ۴۵ سال است که در چنبره هیولایی به نام جمهوری اسلامی گرفتاراند. هیولایی که با درآمیختن دین و دولت، حق حیات و داشتن یک زندگی معمولی و متعارف را از زنان گرفته است. زنان و دختران جوانی که به رغم تمامی جانفشانی های سال های سپری شده - که جنبش زن، زندگی، آزادی اوج تجلی آن بود - باز هم به فداکاری و از خودگذشتگی های بیشتری نیازمندند تا بتوانند از وضعیت مرگباری که جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کرده است، رهایی یابند.

گسترده سازی بازتاب این شکل از عصیانگری «آهو دریایی» در دفاع از پوشش اختیاری، آنهم با کندن لباس هایی که توسط مزدوران حراست پاره شده بود، همراه با آرامش درونی و قدم زدن های خونسردانه او با لباس زیر در میان جمع دانشجویان، آنچنان جسورانه بود که مزدوران حکومتی تا مدتی یارای نزدیک شدن به او را نداشتند. وضعیت پیش آمده و انعکاس فوران خشم فروخته این دانشجوی جوان در دفاع از «تن» خویش و واکنش لحظه ای و سریع او در جهت گسستن تمامی بندهای ستم و تبعیضات جنسیتی، آنچنان وسیع و گسترده بود که فضای تبلیغات جنگی جمهوری اسلامی برای چند روز تحت الشعاع سیطره نام و عصیانگری «آهو دریایی» قرار گرفت.

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1095 November 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

**بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان**

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

**Alternative Shorai**

**Satellite: Yahsat**

**Frequency: 12594**

**Polarization: Vertical / عمودی**

**Symbol Rate: 27500**

**FEC: 2/3**

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**